



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۷ آبان ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۱- وطی زوجة دبراً- اقوال

مصادف با: ۱۰ ربیع الاول ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۲۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله ۱۱- وطی زوجة دبراً

مسأله ۱۱: «المشهور الأقوی جواز وطء الزوجة دبراً علی کراهیة شديدة، و الأحوط ترکة خصوصاً مع عدم رضاها».

مسأله یازدهم درباره وطی زوجة دبراً است. البته مرحوم سید در عروه این بحث را مؤخر از احکام نظر و لمس قرار داده و در فصلی تحت عنوان «ما يتعلق بأحكام الدخول علی الزوجة» گنجانده است. البته عنوان این فصل را خود مرحوم سید نوشته بلکه در چاپ عروه، این عنوان را برای این بحث اختیار کرده اند. چه بسا تقدیم احکام نظر و لمس، اولی باشد بر احکام مربوط به وطی و دخول به زوجة. علی ای حال در این امر، ذوق و سلیقه دخالت دارد و مهم نیست.

اقوال

به هر حال امام(ره) در مسأله یازدهم می فرماید: مشهور اقوی جواز وطی زوجة دبراً است؛ اما کراهت شدید دارد و احوط ترک این کار است، خصوصاً اگر زوجة رضایت به این کار نداشته باشد. اینکه فرمودند «المشهور» و خود ایشان هم فتوا به جواز دادند علی کراهیة، این یکی از اقوال در این مسأله است؛ هر چند شهرت قویه ای در این باره وجود دارد. اما مجموعاً سه قول و چه بسا دو قول در مسأله وجود دارد.

قول اول: جواز مع الکراهیة؛ البته برخی مثل امام(ره) تعبیر به کراهت شدید کرده اند. این تعبیر در عبارات بسیاری از فقها نیست؛ یعنی شدت در کراهت را بیان نکرده اند. پس قول اول که هم بین قدما و هم بین متأخرین مشهور است جواز مع الکراهیة است.

قول دوم: در یک قول، جواز ذکر شده ولی عنوان کراهت در آن نیامده است؛ البته این تنها یک عبارت است و چه بسا در کنار سایر عبارات کتب دیگر قائل قرار بگیرد، معلوم می شود که او نیز قائل به جواز مع الکراهیة است؛ تنها سید مرتضی در یکی از کتابهای خود عبارتی دارد که جواز را بدون کراهت ذکر کرده است.

قول سوم: حرمت است؛ عده بسیار قلیلی قائل به حرمت شده اند.

این چند قول در بین علمای امامیه است. اما علمای عامه، قائل به حرمت اند؛ آنها قائل به عدم جواز وطی در دبر هستند. قبل از آنکه ادله این اقوال را بررسی کنیم، نظر متقدمین از فقهای شیعه را مرور می کنیم تا ببینیم نظر آنها چیست؛ هر چند تقریباً همه متأخرین قائل به جواز مع الکراهیة هستند.

۱. کلینی: در بین محدثین، مرحوم کلینی دو روایت در کافی آورده که یکی از این دو روایت صراحت در جواز دارد و آن هم روایتی از صفوان بن یحیی است^۱ که بعداً خواهیم خواند. یک مرسله نیز از ابان عن بعض اصحابنا نقل کرده که «هی لُعْبُتُكَ لَا تُؤْذِيهَا»، این اشاره به زوجه می‌کند که این چیزی است که وسیله التذاذ و استمتاع و لعبه است و نباید مورد اذیت و آزار قرار بگیرد. به نظر برخی، این روایت دلالت بر کراهت دارد و بعضی معتقدند ظهور در حرمت دارد. ولی در مجموع چه بسا از این روایت عدم جواز استفاده نشود. لذا چون این دو روایت را مرحوم کلینی در این باب آورده، می‌توانیم بگوییم نظر او، جواز است؛ نهایت این است که از روایت دوم کراهت استفاده می‌شود. «هی لُعْبُتُكَ لَا تُؤْذِيهَا»، ظهور این عبارت در کراهت بیشتر از ظهور آن در حرمت است.

یک قرینه دیگری که در کافی می‌تواند مؤید این باشد که مرحوم کلینی قائل به جواز مع الکراهة است، عنوانی است که برای باب قبل از این باب ذکر کرده است؛ عنوان باب قبلی این است: «ما يحل للرجل من امرأته و هی طامث»، آنچه که برای مرد از زوجه اش حلال است در حالی که او حائض است. در این باب روایاتی نقل کرده که دال بر جواز وطی در دبر زن حائض است. اگر وطی در دبر زن حائض جایز باشد، به طریق اولی در غیر حال حیض نیز جایز است. اصولاً باید در دو موقعیت به وطی در دبر توجه شود؛ یکی در حال حیض و دیگری در فرض غیر حیض. آنچه که الان محل بحث ماست، وطی در دبر در غیر حال حیض است. علی‌ای حال به حسب ظاهر نظر مرحوم کلینی جواز است و البته بعید نیست که ایشان قائل به کراهت باشد.

۲. شیخ مفید: شهید ثانی در مسالک، به شیخ مفید و شیخ طوسی نسبت داده که آنها نیز قائل به جواز هستند.^۲ البته تنها جایی که مرحوم شیخ مفید در این باره اظهار کرده، جوابی است که به یکی از سؤالات شیخ طوسی داده است. شیخ طوسی یک رساله‌ای دارند تحت عنوان «مسائل طوسیه»؛ سؤالاتی را از استادش [مرحوم شیخ مفید] پرسیده و ایشان جواب داده است و متن سؤالات و جواب‌ها را در رساله‌ای تحت عنوان مسائل طوسیه جمع‌آوری کرده است. در آنجا وقتی شیخ طوسی از ایشان سؤال می‌کند که آیا وطی در دبر زن جایز است یا نه، شیخ مفید می‌نویسد: «الوطء فی أحشاش النساء مکروه»^۳ «احشاش» جمع «حش» به معنای دبر است. تنها جایی که از شیخ مفید نظری در این باره نقل شده همین جاست و الا در سایر آثار شیخ مفید که حتی بحث نکاح و احکام وطی زوجه را نقل کرده، این مطلب وجود ندارد.

۳. شیخ طوسی: شیخ طوسی در آثار متعددی جواز مع الکراهة را بیان کرده است.^۴ حتی ایشان در کتاب خلاف ادعای اجماع کرده که وطی در دبر مرأة مکروه است؛ یعنی جایز است علی‌کراهة. نوشته‌اند: «دلینا اجماع الفرقة»^۵.

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۴۰.

۲. مسالک، ج ۷، ص ۵۷.

۳. آثار شیخ مفید، ج ۳، مسائل طوسیه، ص ۱۲. (چون پاسخ‌های شیخ مفید است، لذا در مجموعه آثار شیخ مفید این را ذکر کرده‌اند)

۴. نهایی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ مبسوط، ج ۴، ص ۲۴۳؛ تبیان، ج ۳، ص ۳۲۸.

۵. خلاف، ج ۴، ص ۳۳۶، مسأله ۱۱۷.

۴. سید مرتضی: سید مرتضی نیز قائل به جواز علی کراهه شده و قائل به اجماع شده است.^۱ سید مرتضی رساله‌هایی دارد که استفتائات و مسأله‌هایی که از او پرسیده می‌شد - مثلاً از موصل و بلاد مختلف - را تحت عنوان رساله جمع می‌کرد و چندین رساله را با این عناوین دارند؛ در رساله جوابات الموصليات الثالثه^۲ این سؤال شده و ایشان هم جواب داده‌اند و حتی ادعای اجماع کرده است. فقط در رساله جوابات المسائل المیافارقیات^۳ این عبارت را دارد: «و لیس فی ذلک شیء من الحذر و الکراهة». در بحث وطی در دبر زوجه قائل به جواز و عدم منع شده و بعد فرموده در آن چیزی از منع و کراهت وجود ندارد.

۵. ابن ادریس: ابن ادریس در سرائر قائل به جواز مع الکراهة شده؛ البته ادعای اجماع نیز کرده است.^۴

۶. ابن زهره: ابن زهره در غنیه قائل به جواز شده و ادعای اجماع نیز کرده است.^۵

البته همانطور که عرض شد در بسیاری از این عبارات، به مسأله کراهت اشاره نشده است؛ چون عمدتاً در مقام دفع حذر و منع بوده است؛ لذا در برخی موارد تصریح به کراهت شده و در برخی موارد به کراهت تصریح نکرده‌اند. ملاحظه فرمودید که تقریباً عمده متقدمین و فقهای بزرگ متقدم، قائل به جواز علی کراهة شده‌اند.

قائلین به منع

اما در مقابل، برخی از متقدمین فقهای شیعه قائل به منع شده‌اند و گفته‌اند وطی در دبر مرأة حرام.

۱. شیخ صدوق: از کسانی که قائل به منع شده، شیخ صدوق است. ایشان در من لایحضر الفقیه فقط یک روایت آورده که ظاهر آن حرمت است؛ معمولاً ایشان در این کتاب روایاتی را نقل کرده که مطابق با فتوای خودش بوده است. یعنی فتوای خودش را با بیان روایت اظهار کرده است. روایت این است: «مَحَاشُ نِسَاءِ أُمَّتِي عَلَى رِجَالِ أُمَّتِي حَرَامٌ»،^۶ ادبار زنان امت من بر مردان امت من، حرام است.

سؤال:

استاد: نمی‌خواهیم به عنوان دلیل مطرح کنیم؛ فقط می‌خواهیم بگوییم آنچه از کلام شیخ صدوق فهمیده می‌شود آن است که ایشان این روایت را در اینجا ذکر کرده که ظهور در حرمت دارد. ما بعداً خواهیم دید که دو دسته روایت داریم؛ یک دسته از روایات دلالت بر جواز دارند دسته‌ای دیگر دلالت بر منع. ما باید اینها را بررسی کنیم و ببینیم آیا تعارض دارند یا نه؟ آیا قابلیت جمع عرفی دارند؟ اگر قابل جمع نبودند، ترجیحی برای یک طایفه نسبت، طایفه دیگر هست یا نه؟

۲. ابن حمزه: ابن حمزه در وسیله، به صراحت قائل به تحریم شده است.^۷

۱. انتصار، ص ۲۹۳.

۲. رسائل سید مرتضی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. رسائل سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴. سرائر، ج ۲، ص ۶۰۶.

۵. غنیه، ص ۳۶۱.

۶. من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۸، ح ۴۶۲۹.

۷. وسیله، ص ۳۱۳.

۳. ابوالفتوح: فاضل آبی در کشف الرموز عبارتی دارد و تحریم را به برخی نسبت داده است؛ می‌گوید: «فأما القدماء من القميين، و الشيخ السعيد جمال الدين أبو الفتوح، و صاحب الوسطة يذهبون الى تحريم ذلك». منظور از قدماء من القميين، شيخ صدوق، پدرشان و ابن وليد است. البته بعضاً دو نفر دیگر را هم اضافه می‌کنند: سعد بن عبدالله و سفار. معمولاً در کتاب‌ها به آرای اینها به عنوان فقهای قمی اشاره می‌شود. نه اینکه وقتی این تعبیر به کار می‌رود، منظور از آن هر محدث قمی باشد. پس اینها قائل به تحریم شده‌اند. دوم، ابوالفتوح و سوم، ابن حمزه؛ صاحب الوسطة یعنی همان ابن حمزه. اینها قائل به تحریم هستند. البته به غیر از فاضل آبی که تحریم را به قميين نسبت داده، فاضل مقداد، محقق کرکی، شهیدثانی نیز همین ادعا را کرده‌اند که قمی‌ها قائل به تحریم بوده‌اند. بعید نیست که اینها از همان فاضل آبی اخذ کرده باشند.

البته فاضل آبی به غیر از این سه نفر [یعنی ابن حمزه، ابو الفتوح و قدمای از قميين]، یک نقل غیر معلوم می‌کند و می‌گوید: کسی که شریف و فاضل است، قائل به تحریم شده و ادعا کرده که من قول به حرمت را از کسی شنیدم که قول او حجت است. این ظهور در آن دارد که مثلاً این را از حضرت ولی عصر (عج) اخذ کرده است. عبارتی که در کشف الرموز آورده و صاحب جواهر آن را از کشف الرموز حکایت کرده این است: «کان فاضل منا شريف يذهب الى التحريم، و يدعي أنه سمع ذلك مشافهة ممن قوله حجة، و هو مؤيد للنصوص». می‌گوید که مشافهتاً قول به تحریم را از کسی شنیده که قول او حجت است؛ ولی مع ذلك خود فاضل آبی قائل به حرمت نشده و فقط قائل به کراهت شده است. معلوم می‌شود که خود فاضل آبی به قول او اعتماد نکرده و قول او برایش حجیت نداشته است، لذا قائل به کراهت شده است. علی‌ای حال ظاهر آن است که قميين قائل به حرمت بوده‌اند.

بررسی انتساب حرمت به ابوالفتوح: در مورد نسبتی که به ابوالفتوح داده شده که او نیز قائل به تحریم است، ولی علی‌الظاهر، ابوالفتوح نیز تصریح می‌کند مکروه است؛ یعنی قائل به حرمت نیست. می‌گوید: ما دو دسته روایات داریم: روایات مانعه و روایات مجوزه؛ و همان گونه که شیخ طوسی گفته، مقتضای جمع بین روایات، حمل بر کراهت است. اگر ما نظر ابوالفتوح را همانند شیخ طوسی بدانیم و بگوییم قائل به کراهت شده، نتیجه آن است که تنها قائل به حرمت، شیخ صدوق و پدرشان و ابن وليد هستند که تحت عنوان قميين شناخته می‌شوند، همچنین ابن حمزه در کتاب وسیله. غیر از اینها کسی دیگر قائل به حرمت نشده‌اند.

پس اینکه امام (ره) فرمود: «المشهور»، این شهرت، شهرت بین متقدمین و بلکه متأخرین است. حتی ملاحظه شد که جمع زیادی ادعای اجماع کرده‌اند و این اجماع قابل تحصیل است؛ چون طبق برخی از مبانی، مخالفت معلوم النسب لطمه‌ای به اجماع نمی‌زند و تنها این چند نفر هستند که با نظر سایرین مخالفت کرده‌اند.

نظر علمای عامه

به غیر از این دو یا سه نفر در بین علمای شیعه، عامه اعتقاد به تحریم دارند و اگر کسی از عامه نیز قائل به جواز باشد، حداقل برای ما معلوم نیست؛ لذا می‌توانیم به عامه نسبت دهیم که آنها قائل به منع هستند.

عمده آن است که ادله این اقوال مورد بررسی قرار گیرد. به چند دلیل برای منع تمسک شده است؛ هم به آیه و هم به روایت. البته استناد به روایات در هر صورت با توجه به اینکه هم روایات مجوزه داریم و هم روایات مانعه، مبتنی بر آن

است که یا در سند روایات هر طایفه اشکال شود یا در دلالت آن. نهایتاً اگر سند و دلالت هر دو فی الجمله مقبول بود و به نظر ظاهری در بین آنها تعارض وجود داشت، باید ببینیم آیا جمع بین این دو طایفه امکان دارد یا نه. آیا جمعی که بین اینها صورت می‌گیرد، جمع تبرعی است یا جمع عرفی؟ جمعی که از روایات و ادله تأیید و مؤید داشته باشد. اگر هم نتوانیم بین آنها جمع کنیم، ببینیم کدام دسته از روایات، رجحان دارد و بر دسته دیگر مقدم می‌شود.

به آیاتی تمسک شده برای عدم جواز و حرمت و همچنین به آیاتی نیز برای جواز استدلال شده است. آیات را بررسی خواهیم کرد و بعد سراغ روایات می‌رویم.

آیه ای که برای جواز مورد استناد قرار گرفته، آیه ۲۲۳ سوره بقره است: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُّوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ». از آیه ۲۲۲ سوره بقره، حرمت استفاده شده: «فَاتُّوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ»، اتیان به نساء از آن راهی باشد که خدا به شما امر کرده است. این دو آیه مورد بحث واقع شده است.

«الحمد لله رب العالمین»